

بررسی نقش تبیین‌کنندگی سبک‌های هویت و اعتقادات دینی در سازه خردورزی

rkordnoghi@gmail.com

nabizadeh.safdar@yahoo.com

رسول کردنقابی / دانشیار گروه روان‌شناسی دانشگاه بوعلی سینا همدان

ک. صفدر نبی‌زاده / کارشناس ارشد روان‌شناسی تربیتی دانشگاه بوعلی سینا همدان

فاطمه حدادی / کارشناس ارشد روان‌شناسی تربیتی دانشگاه بوعلی سینا همدان

دریافت: ۱۳۹۳/۸/۸ - پذیرش: ۱۳۹۴/۱/۲۰

چکیده

هدف پژوهش، بررسی نقش تبیین‌کنندگی سبک‌های هویتی و اعتقادات دینی در سازه خردورزی است. روش پژوهش «توصیفی» از نوع «همبستگی» است. جامعه آماری، ۲۰۰ نفر افراد شاغل بخش خصوصی و دولتی همدان با میانگین سنی ۳۷ سال می‌باشد. ابزار پژوهش، مقیاس «سنجش اعتقادات دینی»، آزمون «سبک‌های هویتی» و «مقیاس سه بعدی خردورزی» می‌باشند. یافته‌ها نشان می‌دهد سبک‌های هویت ۸ درصد واریانس خردورزی را تبیین می‌کنند. از ابعاد خرد، بعد شناختی با سبک اطلاعات جمعی، و بعد تأملی با سبک‌های هویتی هنجاری و اطلاعات جمعی و بعد مشارکت دینی دارای ارتباطی معنادار است. بعد عاطفی با سبک هویتی اطلاعات جمعی و با هر سه مؤلفه اعتقادات دینی، یعنی مشارکت دینی، پایبندی، و مسائل شرعی ارتباط معناداری دارد. در مجموع، از بین سبک‌های هویتی، افراد دارای سبک هویت اطلاعات جمعی که اطلاعات را فعالانه و منتقدانه بررسی می‌کنند و بیشتر در جستجوی درک معنای واقعی زندگی هستند، با سازه خردورزی دارای ارتباطی معناداری هستند. ابعاد اعتقادات دینی با بعد عاطفی خرد، نظیر درک احساسات، همدلی و کمک به دیگران، رابطه مثبت نشان داد.

کلیدواژه‌ها: خردورزی، سبک‌های هویتی، اعتقادات دینی.

مقدمه

خردورزی با توجه به نوع پژوهش‌هایی که در خصوص آن انجام گرفته، به یک متغیر بین رشته‌ای تبدیل شده است. خرد را می‌توان از ابعاد متفاوتی، نظیر روان‌شناسی، جامعه‌شناسی، فلسفی، و ادبی، مطالعه کرد. راسل (۲۰۰۵) بین سه رویکرد مطالعه درباره خردورزی تفاوت قایل شده است. این سه رویکرد عبارتند از:

الف. فرایند شناختی یا روش ویژه جمع‌آوری اطلاعات و پردازش آنها؛

ب. مطالعه خرد به عنوان فضیلت یا رفتار یا ارزش اجتماعی؛

ج. مطالعه خرد به عنوان صفت خوب و مطلوب یا به عبارت دیگر، ویژگی شخصیتی مطلوب.

خردورزی مدت‌ها یک سازه مورد علاقه در روان‌شناسی و مذهب بوده که به عنوان یک مرحله پیشرفته از رشد بزرگ‌سالی و نشانه اوج رشد شخصیت فرد در نظر گرفته شده است (کنزمان و بالتز، ۲۰۰۵؛ استرینگر و گلاک، ۲۰۱۱). مطالعات درباره خردورزی در طول سه دهه گذشته، به جهت‌گیری‌های نظری و تجربی زیادی منتج شده است (چوی و لاندروس، ۲۰۱۱). خرد یک سازه چندبعدی است که ابعاد شناختی، تأملی، عاطفی، معنوی و تعالی در آن نمایان است و افراد خردورز به عنوان کسانی شناخته می‌شوند که صفات مثبتی از قبیل پختگی، شخصیت کامل، مهارت قضاوت بهتر در موقعیت‌های مشکل، و توانایی فائق آمدن بر ناملايمات زندگی را دارند (کرامر، ۲۰۰۰؛ استرینگر، ۱۹۹۸؛ کنزمان و بالتز، ۲۰۰۳).

از نظر آردلت (۲۰۰۴) و استرینگر (۱۹۹۰) سه نوع نظریه درباره خرد وجود دارد که عبارتند از:

۱. نظریه‌های فلسفی که به انواع باستانی خرد مربوط هستند و قابل آزمون نیستند.

۲. نظریه‌های تلویحی (ناآشکار) که دیدگاه‌های مردم عادی درباره خرد هستند.

۳. نظریه‌های آشکار یا علمی که خرد را در هر شخص قابل اندازه‌گیری می‌دانند.

از بین مطالعات گوناگون که درباره خردورزی شکل گرفته، تمرکز ما بیشتر بر کارهای آردلت (۲۰۰۳) به عنوان یک نظریه علمی (آشکار) است، او خردورزی را دارای چند کارکرد می‌داند:

الف. خرد، افراد را برای مدیریت جامعه توانا می‌سازد.

ب. خرد، افراد را قادر به حل مشکلات می‌سازد و اینکه چگونه با استفاده از برنامه‌ریزی به اهداف زندگی دست یابند.

ج. خرد، افراد را قادر می‌سازد تا برای دستیابی به یک جهان‌بینی، درباره زندگی کوشش کنند.

د. خرد، افراد را برای دستیابی به معنای زندگی راهنمایی می‌کند.

مفهوم «خرد» در فرهنگ‌های غربی و شرقی، از نظر تاریخی با هم تفاوت دارد. مفهوم «خرد» از نظر تاریخی در غرب، به عنوان دانش و استدلال، ارتباط با خدا، و توانایی اخلاقی و معنوی به کار گرفته شده است (مگی، ۱۹۹۸، ص ۶۸). در فرهنگ شرقی، این مفهوم بیشتر به شهود و ادراک مستقیم و پیروی از حقیقت برای دستیابی به رفتارها و عواطف مثبت به کار رفته است (بیرن و اسونسون، ۲۰۰۵؛ مواکین، ۲۰۰۳، ص ۲۵۳؛ تاکاهاشی، ۲۰۰۰). برای پی بردن به تفاوت مفهوم «خرد» در این دو فرهنگ، دیدگاه هر کدام از این فرهنگ‌ها نسبت به خرد را بررسی می‌کنیم:

خردورزی در فرهنگ غربی

سقراط از پیش‌گامان مطالعه درباره خرد است. او روش «سقراطی» را برای جست‌وجوی حقیقت، به وسیله سؤال کردن درباره هر چیزی که در جهان وجود دارد، توسعه داد. او بیان کرد که فقط خداوند، دانای کل است و بشر در حد فاصل دانایی و نادانی قرار دارد. *افلاطون* از طریق کسب فضیلت و شهود، به دنبال درک معنای هستی بود (مگی، ۱۹۹۸، ص ۶۹). *ارسطو* خردورزی و تعقل را به عنوان منابع شناخت هستی به‌طور مشخص برجسته کرد و بیان داشت که خرد بالاترین دانش است (آدلر، ۱۹۵۲، ص ۹۶).

در طی عصر نوزایی، ارزش خردورزی غربی از ارزش‌های مذهبی و درک هستی از طریق شهود به استدلال تغییر جهت داد. *مونتینگن* خرد را به عنوان یک نگرش انتقادی در نظر گرفت و بیان داشت خردمند کسی است که از نواقص آگاه بوده و در پی تعادل با طبیعت باشد. وی شناخت خود، شناخت جهان و مدیریت خود را از مهم‌ترین شاخصه‌های خردمند می‌داند (بروگمان، ۲۰۰۰، ص ۸۱). *کانت* خردورزی را پایه فلسفه می‌داند و این واژه را با استدلال هم‌معنا می‌خواند (هادوت، ۱۹۹۵، ص ۱۶۳).

خرد در فرهنگ شرقی

خرد در شرق، بیشتر بر درک شهودی از ارتباط بین خدا و هستی تمرکز دارد. در این فرهنگ، خردورزی به عنوان توانایی شهودی که بالاتر از دانش است، پنداشته می‌شود. در فلسفه هند باستان، خرد از جهان حسی جدا شده و خردمند از این منظر، کسی است که فهم شهودی از مرگ و جهان هستی دارد. در آموزه‌های *بودا* نیز زندگی پر از رنج است و این رنج توسط امیال ایجاد می‌شود، و خردورزی نادیده گرفتن تمام امیال و راهی برای پایان دادن به این رنج‌هاست (بیرن و اسونسون، ۲۰۰۵). در فرهنگ چین، خردورزی به‌طور سنتی ایجاد هماهنگی در جهان است که شامل قضاوت،

اخلاقیت و مهارت‌های عملی می‌شود که در زندگی واقعی جریان دارد (زو و همکاران، ۲۰۰۶). این دیدگاه به‌طور عمده، از فلسفه تائوئیسم، بودیسم و کنفوسیوسیسم نشئت گرفته است. شاخصه‌های اصلی تائوئیسم شامل جزء طبیعت بودن، عمل نکردن (مانند باد بودن)، هماهنگی، رحم، تعادل و فروتنی است (تیان، ۲۰۱۱، ص ۱۱۴) که همه آنها مشابه بعد عاطفی در مقیاس سه بعدی خردورزی آردلت (۲۰۰۳) هستند. کنفوسیوس طرفدار ارزش‌های اخلاقی، مانند عدالت، نزاکت، دانش، کمال و تهذیب است. این مؤلفه‌ها ابعاد شناختی و تأملی خرد با تأکید بر دانش و خودشکوفایی در زندگی را نیز دربر می‌گیرند (تیان، ۲۰۱۱، ص ۱۱۴).

این مکتب‌های فلسفی تأثیر عمیقی بر تفکر شرقی گذاشته، پایه و اساس درک خرد را در این فرهنگ‌ها شکل داده‌اند. برای مثال، طبق نظر یانگ (۲۰۰۱)، در نظر بیشتر چینی‌ها و تایوانی‌ها، فرد خردمند باید دارای دانش و توانایی وسیع بوده، مهربان و خیرخواه دیگران باشد، دیدگاه عمیقی به زندگی داشته و در روابط اجتماعی محبوب و فروتن باشد.

نظریه‌های آشکار خردورزی

نظریه‌های جدیدی که امروزه سعی دارند خردورزی را با اصول علمی متداول مطالعه کنند «نظریه‌های آشکار» نام دارند. استرنبرگ «خردورزی» را ایجاد تعادل بین علایق خوددوستی، دگردوستی و اجتماع دوستی می‌داند. او در مطالعات خود، رفتارهای افراد خردمند را مطالعه کرد و توانایی استدلال بالا، ذکاوت، یادگیری از طریق ایده‌ها و محیط، توانایی قضاوت، سرعت استفاده از اطلاعات و تیزبینی را در آنان مشاهده نمود (استرنبرگ، ۲۰۰۳).

«مکتب برلین» از دیگر نظریه‌های آشکار خردورزی است. این مکتب پنج معیار شامل دو معیار اساسی «دانش واقعی غنی» و «دانش روندی غنی» درباره زندگی بشر، و سه معیار گروهی شامل، «زندگی ادراکی»، «ارزش قایل شدن برای نسبی‌نگری»، و «دانش درباره بازشناسی و عدم قطعیت جهان» می‌شود. این مکتب همچنین عنوان کرده که خرد یک ویژگی شخصیتی نیست، بلکه به عنوان یک نظام کارآمد، زندگی را مدیریت می‌کند (بالتز و استادینگر، ۲۰۰۰).

کنزمان و بالتز خردورزی را به عنوان منبع بهزیستی و معنای زندگی افراد می‌دانند و شاخص‌های عمومی خردورزی را به شکل ذیل خلاصه کرده‌اند:

۱. درگیر شدن با مسائل و مشکلات مهم زندگی؛

۲. مشخص کردن مفاهیم برجسته، مانند دانش، قضاوت و فضیلت؛

۳. ایجاد هماهنگی بین دانش و منش، ذهن و فضیلت؛

۴. ایجاد هماهنگی و تقویت فرد به‌منظور رسیدن به رشد اجتماعی؛

۵. آگاهی از محدودیت‌های دانش و عدم قطعیت جهان (کنزمان و بالتز، ۲۰۰۵).

همان‌گونه که مشخص شد، مفهوم «خرد» در طول تاریخ، در حال تغییر بوده است و به همین سبب، ارائه یک تعریف عمومی و کلی از «خردورزی» دشوار به نظر می‌رسد (آردلت، ۲۰۰۳). اخیراً محققان به یک توافق کلی روی جنبه‌های چندبعدی و کارکردهای درونی خردورزی دست یافته و معتقدند: خردورزی نیازمند تجربه، جست‌وجوی اطلاعات و راه‌حل‌ها و سنجش نتایج جایگزین از طریق استدلال منطقی است. بنابراین، خردورزی را به عنوان یک ویژگی، که هنگام تصمیم‌گیری آشکار می‌شود، در نظر گرفته‌اند (باست، ۲۰۰۵؛ بیرن و اسونسون ۲۰۰۵؛ استادینگر و گلاک، ۲۰۱۱؛ بانگن و همکاران، ۲۰۱۳).

یکی از دیدگاه‌هایی که نسبت به سایر نظریه‌ها شناخته شده‌تر است نظریه «سه بعدی» آردلت است که خردورزی را هماهنگی ابعاد شناختی، تأملی و عاطفی تعریف کرده است. بعد «شناختی» به توانایی و علاقه فرد به درک کامل موقعیت‌ها یا پدیده‌ها، آگاهی داشتن و اذعان به ابهام، پیچیدگی و عدم قطعیت دنیا، و در نهایت، توانایی اتخاذ تصمیم‌های مهم با وجود عدم قطعیت و پیش‌بینی‌ناپذیری زندگی اشاره دارد. بعد «تأملی» شامل توانایی و علاقه فرد به دیدن پدیده‌ها و رویدادها از دیدگاه‌های متفاوت و نیز عبور از ذهنیت‌ها و فراقتنی‌هاست. بعد «عاطفی» به حضور هیجانات مثبت نسبت به دیگران، علاقه به مراقبت از دیگران و توجه به سعادت و سلامت آنان و نبود بی‌تفاوتی و هیجانات منفی نسبت به دیگران اشاره دارد (آردلت، ۲۰۰۳، ۲۰۰۴ و ۲۰۱۱b).

هویت

«هویت» و نحوه شکل‌گیری آن از موضوعاتی است که بسیاری از حوزه‌های علمی مانند روان‌شناسی، جامعه‌شناسی، فلسفه و مانند آن درباره‌اش بحث کرده‌اند. از دیدگاه روان‌شناسی، موضوع «هویت» در شاخه‌های گوناگونی همچون روان‌شناسی اجتماعی، روان‌شناسی رشد و روان‌شناسی شخصیت بررسی شده است. این موضوع نشان‌دهنده اهمیت و وسعت این حوزه است. به کمک هویت، افراد به تعریفی از خویشان می‌رسند که اگر این تعریف با واقعیت اجتماعی آنها در تعارض باشد حالت‌هایی همچون ناپختگی، فشار روانی و مشکلات رفتاری دارند (شکرکن و همکاران، ۱۳۸۰).

«هویت» عبارت است از: برداشت سازمان یافته‌ای از خود که از ارزش‌ها، عقاید و اهدافی تشکیل

می‌شود که فرد خود را نسبت به آنها متعهد می‌داند (برک، ۱۳۸۱، ص ۶۳).

سبک‌های هویت از نظر برزونسکی

از نظر برزونسکی (۱۹۹۲)، افراد با توجه به فرایندهای شناختی - اجتماعی خود، هویت‌های متفاوتی را بروز می‌دهند. برای شناخت و درک بهتر سبک‌های هویتی برزونسکی، ابتدا به سبک‌های هویت از نظر **مارسیا** (۱۹۶۶) به اختصار اشاره می‌کنیم. **مارسیا** سبک‌های هویت را در چهار دسته طبقه‌بندی کرده است:

هویت تعلیقی: افرادی که دارای این سبک هستند بر اساس اهداف خود، فعالانه در جست‌وجوی هویت خود بوده و به دنبال رسیدن به تعهد در رابطه با اهداف انتخابی خود هستند. این افراد بیشتر به نظام‌های شناخته شده حساس هستند و آنچه را می‌بینند به مبارزه می‌طلبند و ظرفیت بالایی برای شناسایی مشکلات دارند.

هویت زودهنگام: اشخاصی که این سبک را دارند بدون جست‌وجو و بررسی و به‌طور جزئی به یک سبک متعهد می‌شوند. آنها با اینکه یک بحران هویت را تجربه نکرده‌اند، اما به مجموعه‌ای از ارزش‌ها بر اساس تصمیم دیگران - مثلاً، خانواده - متعهد شده‌اند.

هویت متعالی: این افراد بحران هویت را تجربه و آن را حل کرده و تعهدی پایدار در خود ایجاد نموده‌اند و بر اساس عقاید و افکار خود، تصمیم می‌گیرند.

هویت آشفته: افرادی که این سبک را دارند بحران هویت را تجربه نکرده‌اند و تعهد به یک شغل و یا مجموعه‌ای از عقاید در آنان ایجاد نشده و به همین سبب، شدت تأثیرپذیرند (شکرکن و همکاران، ۱۳۸۰). برزونسکی همچنین سبک‌های هویتی خود را بر اساس سبک‌های **مارسیا** مشخص کرد. که در ذیل به آنها اشاره می‌شود:

الف. اطلاعاتی: شخص اطلاعات مربوط به هویت را فعالانه بررسی می‌کند و به‌طور انتقادی آنها را از نظر تناسب با اهداف خود تحلیل می‌کند. سبک‌های اطلاعاتی شامل دو بخش فردی و جمعی است. مؤلفه اطلاعات فردی بیشتر بر جنبه‌هایی از اطلاعات تأکید دارد که سبب تمایز فرد از دیگران می‌شود و مؤلفه اطلاعات جمعی شامل توصیف ارزش‌ها و نیز دربرگیرنده دانش فرد درباره چگونگی تعامل ویژگی‌های فرد با یکدیگر و عواملی می‌شود که بر رفتار اثر می‌گذارد.

ب. هنجاری: شخص ترجیح می‌دهد از اطلاعات مربوط به هویت به‌طور مستقیم دوری کند و بدون انتقاد، ارزش‌ها و نقش‌های در نظر گرفته شده توسط افراد مهم را می‌پذیرد.

ج. سردرگم/اجتنابی: در این سبک، شخص از اطلاعات هویتی اجتناب می‌کند، اما برخلاف سبک هنجاری از پذیرفتن هرگونه پایگاه و نظام ارزشی نیز اجتناب می‌ورزد.

د. تعهد: یک چارچوب ارجاعی از ارزش‌ها و باورهاست که ممکن است خودساخته یا تجویز شده از جانب دیگران باشد (برزونسکی، ۱۹۹۲، ص ۲۲۳).

طبق دیدگاه/اریکسون نیز رشد هویت یک مرحله‌حیاتی از رشد کمال شخصیت است که در نهایت و در مرحله آخر، به تمامیت فرد منجر می‌شود. بر اساس نظر/اریکسون، فرد در مرحله آخر رشد شناختی، به تمامیت در برابر ناامیدی می‌رسد و فردی در این مرحله «خردمند» قلمداد می‌شود که بحران هویت را پشت سر بگذارد و حل کند و ظهور خرد در مراحل قبلی رشد آشکار شده باشد (درایز و همکاران، ۲۰۰۶).

بیمونت اعتقاد دارد که در سبک‌های هویتی برزونسکی نیز افراد تحت تأثیر باورها، شناخت‌ها و هیجانات خود، به سبک خاصی گرایش پیدا می‌کنند و به تبع آن، به نظام‌ها و ارزش‌های خاصی متعهد می‌شوند و هر کدام از این سبک‌ها می‌تواند با مؤلفه‌های عاطفی، شناختی، و تأملی خردورزی به تناسب هر سبک ارتباط داشته باشد (بیمونت، ۲۰۰۹). برزونسکی در تحقیقی نشان داد که افراد دارای سبک هویت اطلاعاتی در مقایسه با دیگر سبک‌های هویت، از بالاترین سطح سلامت عمومی و تعهد برخوردارند (برزونسکی، ۲۰۰۳). بعضی از محققان سبک «هویت متعالی» را با شناخت مثبت و رشد هیجانات اجتماعی (بانگ و مونت‌گمری، ۲۰۱۱؛ بیمونت، ۲۰۰۹ و ۲۰۱۱؛ استادینگر و گلاک، ۲۰۱۱؛ وبستر، ۲۰۱۳) و بعضی دیگر سبک «هویت سردرگم» را با افزایش رفتارهای ضد اجتماعی (ژانگ و چن، ۲۰۰۱؛ لی، ۲۰۰۸) مرتبط می‌دانند.

اعتقادات مذهبی با متغیرهای زیادی در ارتباط است که به نظر می‌رسد در مفهوم‌سازی و پردازش هویت تأثیر دارند. برای مثال، افرادی که به اعتقادات مذهبی پایبند زندگی را با معناتر احساس می‌کنند و ویژگی‌های مثبت اجتماعی بیشتری دارند (فارو و همکاران، ۲۰۰۴). دین و مذهب یکی از اساسی‌ترین و مهم‌ترین نهادهایی است که جامعه بشری به خود دیده است، به‌گونه‌ای که این پدیده در تمام ادوار در زندگی بشر، نقش برجسته‌ای داشته است (نوابخش و پوریوسفی، ۱۳۸۵). نظام‌های اعتقادی مجموعه‌ای از تفسیرها هستند که به سؤال‌های بی‌شمار انسان درباره خود و دیگران پاسخ می‌گویند و تردیده‌های او را درباره ناشناخته‌ها برطرف می‌سازند (بهرامی‌احسان، ۱۳۸۰). دین به اندازه‌ای فراگیر و پیچیده است که در جنبه‌های متفاوت آن، برای دیدگاه‌ها و نگرش‌های مختلف،

به گونه‌ای متفاوت جلوه می‌کند (ر.ک: صادقی جهانبان و نجم عراقی، ۱۳۷۸). باتسون و همکاران او، الگوی دوبعدی «جهت‌گیری درونی» و «جهت‌گیری بیرونی» مذهبی آلپورت را بازبینی کردند، و بعد سومی تحت عنوان «جهت‌گیری مذهبی در حال جست‌وجو» به آن افزودند. این بعد شامل ایده‌های مذهبی چالش‌برانگیز و جست‌وجو برای یافتن پاسخ کامل به سؤالات است، حتی اگر مشخص شود که پاسخ‌ها هرگز قطعیت ندارند. از این رو، برای افرادی که مذهب را از روی علاقه جست‌وجو می‌کنند مواجه شدن با سؤالات اساسی زندگی و تبدیل کردن تردیدهای مذهبی به ارزش، در زندگی‌شان بسیار ارزنده است (باتسون و همکاران، ۱۹۳۳). فولتون اعتقاد دارد افرادی که جهت‌گیری مذهبی درونی دارند بیشتر «سبک هویت اطلاعاتی» دارند؛ افرادی که جهت‌گیری در حال جست‌وجو دارند سبک «هویت متعالی»، و افرادی که جهت‌گیری بیرونی دارند بیشتر سبک «هویت زودرس» دارند (فولتون، ۱۹۹۷).

ابعاد دینداری از منظر گلاک و استارک

تحقیقات زیادی درباره دینداری صورت گرفته و محققان زیادی را از آغاز علم روان‌شناسی به خود جذب کرده است. گلاک و استارک بر این عقیده بودند که با وجود آنکه ادیان جهانی در جزئیات بسیار متفاوتند، اما دارای حوزه‌های کلی هستند که دینداری در آن حوزه‌ها و یا ابعاد جلوه‌گر می‌شود. آنها برای دینداری چهار بعد اصلی «عمل»، «باور»، «تجربه»، «دانش یا معرفت» را تحت عنوان «ابعاد عمومی الزام دینی» مطرح کرده‌اند. این ابعاد چندگانه در سطح مقیاس‌های اولیه، به پنج شاخص یا مقیاس تقسیم شده‌اند که افزایش آن، ناشی از تفکیک بعد عمل به دو بخش شاخص «مناسکی» و «عبادی» است. در مقیاس ثانوی، شاخص‌ها در نهایت، به هشت عدد افزایش یافته که شاخص‌های ناظر به روابط اجتماعی دینداران هم به آن اضافه شده است (گلاک و استارک، ۱۹۶۵).

نظر به اینکه ابعاد دینداری منظور گلاک و استارک (۱۹۶۵) با نام‌های متعدد، اما محتوای یکسان، مورد استفاده الگوهای بعدی قرار گرفته، تشریح هر یک از این ابعاد ضروری به نظر می‌رسد:

۱. باور: آن چیزی است که انتظار می‌رود پیروان یک دین بدان اعتقاد داشته باشند. گلاک و استارک این باورها را در هر دین به سه نوع تقسیم کرده‌اند: «باورهای پایه‌ای مسلم» که ناظر بر شهادت به وجود خدا و معرفی ذات و صفات اوست. «باورهای غایت‌گرا»، که هدف و خواست خدا از خلقت انسان و نقش او در راه نیل به این هدف است. «باورهای زمینه‌ساز» که روش‌های تأمین اهداف و خواست خداوند و اصول اخلاقی را که بشر برای تحقق آن اهداف باید به آنها توجه کند، دربر می‌گیرد. گلاک و استارک بعد «باور یا عقیدتی» را بعد «ایدئولوژیکی» هم نامیده‌اند.

۲. مناسکی (عمل): نظام اعتقادی در هر دینی وجود دارد، اما این اعتقادات به صورت مناسک نمود عینی می‌یابند. بعد «عمل یا مناسک» اعمال دینی مشخصی نظیر عبادت‌های فردی، نماز، روزه، صدقه و زکات را دربر می‌گیرد. گلاک و استارک در تشریح بعد مناسکی، بر این نکته تأکید کرده‌اند که در عملیاتی کردن این بعد، علاوه بر مشارکت در فعالیتهای مناسکی، تفاوت‌های مربوط به ماهیت یک عمل و معنای آن عمل نزد انجام دهندگان آن نیز بررسی می‌شود.

۳. تجربه: تجربه دینی با احساسات و تجربیات دیندار مرتبط است. احساسات و عواطف دینی وجهه عالی تری از دینداری است که کاملاً قلبی و درونی بوده و برخلاف مناسک و مراسم آیینی، نمود بیرونی ندارد. دیندارانی که این بعد را کسب می‌کنند «مخلص» نامیده می‌شوند.

۴. دانش: بعد معرفتی، عقلانی یا دانش با بعد عقیدتی بسیار نزدیک است. تفاوت این دو بعد، مربوط به آگاهی و شناخت در اعتقادات در بعد دانش است. «معرفت دینی» آگاهی به متون دینی است که می‌تواند الگویی برای باور، عمل و تجربه دینی باشد، درحالی‌که بعد معرفتی در ارتباط با مطالبی است که مردم از طریق عالمان دینی دربارهٔ مذهب می‌آموزند.

۵. پیامدی: این بعد به سبب بیشترین انتقادات، پس از مدتی از ابعاد الگوی دینداری گلاک و استارک حذف شد؛ از جمله اینکه بعد «پیامدی» - فی نفسه - پیامد دینداری است، نه بعدی از ابعاد آن. بعد «پیامدی دینداری»، که با این انتقاد از الگوی دینداری کنار گذاشته شد، به اعمالی گفته می‌شود که از عقاید، احساسات و اعمال مذهبی ریشه می‌گیرد و از ثمرات و نتایج ایمان در زندگی و کنش‌های بشر است. این بعد نقش چندانی در جهت‌گیری انسان ندارد، بلکه خود، تابع ساختارهای اجتماعی است. از نظر این دو محقق، بعد پیامدی جدا از سایر ابعاد قابل بررسی نیست.

الگوی دینداری گلاک و استارک (۱۹۶۵) از نخستین الگوهایی است که بسیاری از الگوهای دینداری بعدی ابعاد خود را از آن وام گرفته‌اند. در ایران هم الگویی شناخته شده است که در بیشتر تحقیقات سنجش دینداری به عنوان چارچوب نظری مبنای آن استفاده شده است. الگوی گلاک و استارک پس از طراحان خود، بیشترین نقدها و اصلاحات را داشته است (سراجزاده و همکاران، ۱۳۸۳).

مقیاس بر ساخته داخلی دینداری

یکی از مقیاس‌های داخلی که بر اساس الگوی گلاک و استارک ساخته شده است، اعتقادات دینی را در سه بعد دسته‌بندی می‌کند.

۱. بعد «پایبندی به اعتقادات دینی» که مشابه بعد باورهای اعتقادی الگوی گلاک و استارک است. این بعد به اعتقادات و باورهای فرد درباره وجود خدا و خلقت هستی اشاره دارد.
۲. بعد «مشارکت دینی» که مشابه بعد مناسکی الگوی گلاک و استارک است. این مؤلفه به عملی کردن اعتقادات فرد در قالب مراسم‌ها و آیین‌های مذهبی اشاره دارد.
۳. بعد «رعایت مسائل شرعی»؛ این بعد کمی با بعد «پیامدی» الگوی گلاک و استارک همخوانی دارد، اما تا حدی بر بومی شدن الگو تأکید شده است و بیشتر مسائل شرعی دین اسلام را بررسی می‌کند (بهرامی احسان، ۱۳۸۰).

الگوی رشد اعتقادات دینی فاوئر

این الگو شرح می‌دهد که افراد با توجه به سطوح گوناگون رشد و پیشرفت در راه خرد، در اعتقادات دینی و ایمانشان، به سطوح بالاتری دست می‌یابند. نقص در رشد و بالیدگی با خودمختاری، خودرأی بودن و باورهای سطحی مشخص می‌شود (فاوئر، ۱۹۸۱)، درحالی‌که بالیدگی توسط تفکر انتقادی درباره آموزش مذهب و بازتاب آن بر ایدئولوژی مشخص می‌شود (گیبلیت و همکاران، ۲۰۰۹).

فیشرمن (۲۰۰۴) در پژوهشی نشان داد افرادی که اعتقادات دینی قوی‌تری دارند هدفمندی و تعهد بیشتری گزارش کرده‌اند. اسکات (۲۰۰۳) نیز در تحقیقی مشخص کرد افرادی که اعتقادات دینی بیشتری دارند در مواجهه با مشکلات و انتخاب‌های سخت، با اعتماد به نفس و تمرکز بیشتر، و استفاده از خط‌مشی‌های کارآمد بر مشکلات فائق می‌آیند. کینگ (۲۰۰۳) نیز اعتقاد دارد ساختار مذهب در زمانی که فرایند پردازش هویت رخ می‌دهد، یک چارچوب کلی به فرد ارائه می‌دهد که منبعی ارزشمند است و برای کسب هویت و داشتن ایدئولوژی نقش حیاتی ایفا می‌کند.

ارتباط بین اعتقادات دینی و خردورزی در مذاهب گوناگون

در مذاهب گوناگون نیز ارتباط بین اعتقادات دینی و خردورزی نشان داده شده است. در دین مسیحیت، خردورزی با مسائل مذهبی و ارتباط با خدا ارتباطی قوی دارد. در تفکرات مسیحیت خردمند کسی است که ارتباطی نزدیک و قوی با موضوعات ماورایی و خداوند دارد. همچنین ترس از خدا در این دین، پایه خردورزی است (بیس، ۱۹۹۳، ص ۱۵۳). در مذهب یهودیت، خردورزی بیشتر به عنوان توصیه‌هایی برای کارهای روزمره در نظر گرفته شده و بیشتر بر کاربردهای عملی و مفید در زندگی روزمره تأکید گردیده است (بیرن و اسونسون، ۲۰۰۵). در اسلام، خرد معادل عقل در نظر گرفته شده و

عامل اصلی شناخت هستی و خداوند است و از طریق آن، شخص به تفکر و جست‌وجو در امور مذهبی و متعالی می‌پردازد (ر.ک: فرتیوف، ۱۳۸۸).

با بررسی و بحث درباره‌ی خرد و جایگاه آن در زندگی انسان و همچنین ارتباط آن با اعتقادات و نگرش‌های مذهبی و همچنین سبک هویتی افراد، به چند نمونه از پژوهش‌های انجام گرفته و در این زمینه اشاره می‌کنیم:

درایز (۲۰۰۴) در یک بررسی، نشان داد افرادی که سبک «هویتی اطلاعاتی» دارند، ترجیح می‌دهند در مسائل دینی و مذهبی جست‌وجو کنند. آنها به پرسش درباره‌ی عقاید، ارزش دادن به تردیدها و پذیرفتن تغییرات علاقه دارند. وی همچنین نشان داد کسانی که سبک «هویتی هنجاری» دارند کمتر به مسائل مذهبی و جست‌وجو در این مسائل علاقه دارند. با در نظر گرفتن ارتباط بین مذاهب و فرهنگ‌ها، برزینا (۲۰۱۰) و برزینا و فان/اودنهوفن (۲۰۱۲) در دانشجویان مسلمان، هندو و بودایی از قومیت‌های گوناگون (عرب، هندی، مالایی و بالینزی)، سه گروه از ویژگی‌های شخصیتی، شامل افراد خردورز- نوع‌دوست، خردورز با اراده، و خردورز با وقار را شناسایی کردند.

درایز و همکاران او (۲۰۰۶) در مطالعه‌ی خود نشان دادند فرایند پردازش اطلاعات مرتبط با هویت، از حیث نظری، با ابعاد دینداری مرتبط است. نخست اینکه افراد دارای سبک «هویتی اطلاعاتی» علاقه دارند محتوای مذهبی را به صورت شخصی تفسیر کنند و آنها را نقادانه بررسی نمایند، و افراد دارای سبک «هویتی سردرگم/اجتنابی» محتوای مذهبی را به صورت ظاهری تفسیر می‌نمایند و از سؤال درباره‌ی آنها خودداری می‌کنند. البته در این مطالعه، مشخص شد افرادی که سبک «هویتی هنجاری» دارند مذهبی‌ترند.

برمان و همکاران او (۲۰۱۱) در پژوهشی نشان دادند جوانان چینی نسبت به جوانان آمریکایی «هویتی گروهی» را بیش از «هویتی فردی» قبول دارند. همچنین نگرانی و فشار کمتری نسبت به هم‌تایان خود، برای دستیابی به «هویتی تحمل» می‌کنند.

در مطالعات ویستر (۲۰۱۳) و بیمونت (۲۰۱۱) نیز به ارتباط بین هویت و خردورزی اشاره شده است. یافته‌های آنها نشان می‌دهد خردورزی و سبک «هویتی اطلاعاتی» با یکدیگر همبستگی مثبت دارند. سبک «هویتی هنجاری» ارتباط خاصی با خردورزی نداشت و سبک «هویتی سردرگم» ارتباط منفی با خردورزی داشت.

بانگ و مونت‌گمری (۲۰۱۲) نیز ارتباط هویت با خردورزی را بررسی کردند و نشان دادند سبک

«متعالی» در بین کره‌ای‌ها پیش‌بینی‌کننده خردورزی است، اما در بین امریکایی‌ها چنین نیست. همچنین نشان دادند سبک «هویت هنجاری» و «سردرگم» در بین کره‌ای‌ها و امریکایی‌ها به‌طور منفی پیش‌بینی‌کننده خردورزی بود.

آنچه بیان شد نشان‌دهنده اهمیت نقش خرد و ارتباط آن با سبک‌های هویت و اعتقادات دینی است. یک بررسی اجمالی در ایران نشان داد با وجود اهمیت متغیرهایی نظیر سبک‌های هویتی، اعتقادات دینی و خرد، مطالعه‌ای در این زمینه انجام نگرفته است. مطالعه حاضر به دنبال تبیین خردورزی بر اساس اعتقادات دینی و سبک‌های هویتی است و از این‌رو، در پی پاسخ به سؤالات ذیل است: آیا خرد سبک‌های هویت و اعتقادات دینی با یکدیگر مرتبط هستند؟ سبک‌های هویت و مؤلفه‌های اعتقادات دینی تا چه حد می‌توانند سازه خردورزی را تبیین کنند؟

روش پژوهش

روش این پژوهش «توصیفی - همبستگی» است؛ زیرا به دنبال روابط بین متغیرها هستیم. جامعه آماری پژوهش شامل ۴۱۵ تن از بزرگسالان شاغل در ۸ شرکت خصوصی و دولتی شهر همدان بود که نمونه‌ای به حجم ۲۰۰ تن بر اساس فرمول «کوکران» با میانگین سنی ۳۷ سال انتخاب شدند.

ابزارهای پژوهش

مقیاس سه‌بعدی خردورزی (۳۵-۳۰): این مقیاس توسط آردلت (۲۰۰۳) ساخته شده و شامل سه بعد «شناختی»، «تأملی» و «عاطفی» است. ۱۴ سؤال مربوط به بعد «شناختی» است که توانایی و علاقه افراد برای درک معنای واقعی زندگی را می‌سنجد. ۱۲ سؤال مربوط به بعد تأملی است که علاقه افراد را برای در نظر گرفتن اتفاقات و رویدادها از دیدگاه‌های گوناگون می‌سنجد. ۱۳ سؤال مربوط به بعد عاطفی است که بروز هیجانات و عواطف نسبت به دیگران را بررسی می‌کند. همه سؤالات در مقیاس ۵ درجه‌ای لیکرت اندازه‌گیری می‌شود. آلفای کرونباخ برای بعد «شناختی» ۰/۷۲، بعد «تأملی» ۰/۷۴ و بعد «عاطفی» ۰/۶۶ به دست آمد. همبستگی بین ابعاد، از ۰/۴۸ تا ۰/۵۲ محاسبه شد (آردلت، ۲۰۰۳). همبستگی این مقیاس با مقیاس «خودنظارتی خردورزی» ویستر (۲۰۰۳) نیز برابر ۰/۳۳ به دست آمد (آردلت، ۲۰۱۱a؛ تیلور و همکاران، ۲۰۱۱). در این پژوهش، مقادیر آلفای کرونباخ برای بعد شناختی ۰/۶۷، بعد تأملی ۰/۷۱ و بعد عاطفی ۰/۸۳ به دست آمد.

مقیاس «سنجش اعتقادات دینی»: آزمون «سنجش اعتقادات دینی» توسط بهرامی/احسان (۱۳۸۰) ساخته شد

و ۲۶ سؤال در مقیاس لیکرت دارد که سه عامل را می‌سنجد: عامل مشارکت دینی، عامل پای‌بندی به اعتقادات دینی، و عامل رعایت مسائل شرعی. ۱۱ سؤال مربوط به عامل مشارکت دینی است. ۷ سؤال عامل پایبندی به اعتقادات دینی را می‌سنجد و ۸ سؤال مربوط به عامل رعایت مسائل شرعی است. آلفای کرونباخ برای عامل مشارکت دینی ۰/۹۰، برای عامل پایبندی به اعتقادات دینی ۰/۸۲ و برای عامل مسائل شرعی ۰/۷۷ به دست آمد. ضرایب همبستگی عامل‌ها با هم از ۰/۵۸ تا ۰/۷۸ به دست آمد (بهرامی‌احسان، ۱۳۸۰). آلفای کرونباخ در پژوهش حاضر، برای عامل مشارکت دینی ۰/۷۸، پایبندی به اعتقادات دینی ۰/۸۳ و مسائل شرعی ۰/۷۹ به دست آمد.

آزمون «سبک‌های هویتی»: پرسش‌نامه «سبک‌های هویتی» (ISI) اولین بار به وسیله برزونسکی (۱۹۸۹) ساخته شد و دو بار توسط خود او بازبینی شد. پرسش‌نامه اصلی ۴۰ سؤال در مقیاس لیکرت دارد و ۴ سبک را می‌سنجد که شامل سبک‌های «اطلاعاتی»، «هنجاری»، «سردرگم / اجتنابی»، و سبک «تعهد هویت» می‌شود. برزونسکی (۱۹۸۹) پایایی آزمون را با استفاده از آلفای کرونباخ برای عامل اطلاعاتی ۰/۶۲، عامل هنجاری ۰/۶۶، و عامل سردرگم ۰/۷۳ ذکر کرده است. وایت و همکاران او (۱۹۹۸) نیز آلفای کرونباخ پرسش‌نامه را برای سبک‌های اطلاعاتی ۰/۵۹، هنجاری ۰/۶۶، سردرگم ۰/۷۸، و تعهد ۰/۷۶ به دست آوردند. در ایران نیز آلفای کرونباخ برای سبک اطلاعاتی ۰/۷۱، هنجاری ۰/۵۳، سردرگم / اجتنابی ۰/۶۵ و تعهد ۰/۷۲ به دست آمده است (غضنفری، ۱۳۸۳). وایت و همکاران او (۱۹۹۸) برای بررسی روایی همزمان، همبستگی بین نسخه اصلی پرسش‌نامه «سبک‌های هویتی» برزونسکی (۱۹۸۹) را با نسخه تجدید نظر شده محاسبه کردند و همبستگی‌ها برای سبک اطلاعاتی ۰/۸۱، سبک هنجاری ۰/۸۵، سبک سردرگم ۰/۸۵ و سبک تعهد ۰/۸۶ به دست آمد. در ایران، پرسش‌نامه «سبک‌های هویتی» برزونسکی (۱۹۸۹) بازبینی شده و تعداد سؤالات آن به ۳۴ سؤال کاهش یافته و شامل ۶ سبک «هنجاری»، «سردرگم / اجتنابی»، «متعالی»، «تعهد»، «اطلاعات فردی» و «اطلاعات جمعی» است. آلفای کرونباخ در این پژوهش، برای سبک هنجاری ۰/۶۲، سردرگم ۰/۷۳، تعهد ۰/۷۸، اطلاعات جمعی ۰/۶۸، اطلاعات فردی ۰/۶۴ و متعالی ۰/۷۳ به دست آمد (زارع و امین‌پور، ۱۳۹۰، ص ۱۶۷).

برای تجزیه و تحلیل داده‌های پژوهش، از ضریب همبستگی پیرسون و رگرسیون همزمان استفاده شد.

یافته‌های پژوهش

برای بررسی این سؤال که آیا خرد، سبک‌های هویت و اعتقادات دینی با یکدیگر مرتبط هستند یا خیر، ضرایب همبستگی بین متغیرهای پژوهش با استفاده از روش پیرسون محاسبه شد. نتایج در جدول ۱ آمده است:

جدول ۱. ماتریس همبستگی بین خرد و ابعاد آن، سبک‌های هویت و مؤلفه‌های اعتقادات دینی

متغیر	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳
۱. خردورزی	۱												
۲. شناختی	۰/۸۸۶**	۱											
۳. تأملی	۰/۸۴۵**	۰/۶۰۰**	۱										
۴. عاطفی	۰/۸۰۹**	۰/۵۹۴**	۰/۵۴۴**	۱									
۵. هنجاری	۰/۱۱۶	۰/۰۳۲	۰/۱۵۸*	۰/۱۲۱	۱								
۶. متعالی	۰/۰۳۰	۰/۰۴۸	۰/۰۴۸	-۰/۰۳۶	۰/۱۵۹*	۱							
۷. سردرگم	۰/۰۴۲	-۰/۰۵۹	-۰/۰۰۸	-۰/۰۳۷	-۰/۱۸۱*	۰/۱۹۵**	۱						
۸. تعهد	۰/۰۳۴	۰/۰۱۸	-۰/۰۳۰	۰/۱۱۸	-۰/۰۰۹	۰/۰۴۴	۰/۲۹۸**	۱					
۹. اطلاعات فردی	-۰/۰۲۲	-۰/۱۰۳	۰/۰۵۵	۰/۰۱۳	۰/۲۵۳**	۰/۲۳۳**	۰/۱۱۹	۰/۱۴۶*	۱				
۱۰. اطلاعات جمعی	۰/۲۵۹**	۰/۱۹۳**	۰/۱۹۷**	۰/۲۸۹**	۰/۱۴۳*	۰/۱۵۵*	۰/۰۱۰	۰/۱۴۵*	۰/۱۰۱	۱			
۱۱. مشارکت دینی	۰/۱۳۲	۰/۰۰۵	۰/۱۷۶*	۰/۱۸۸**	۰/۱۸۱*	۰/۲۲۷**	۰/۰۵۶	۰/۱۷۵*	۰/۰۱۴	۰/۲۱۷**	۱		
۱۲. پایبندی	۰/۰۸۴	-۰/۰۱۵	۰/۱۰۷	۰/۱۵۱*	۰/۲۱۲**	۰/۲۳۷**	۰/۰۵۵	۰/۱۵۰*	۰/۰۵۷	۰/۱۹۸**	۰/۸۶۵**	۱	
۱۳. مسائل شرعی	۰/۰۷۴	۰/۰۱۲	۰/۰۱۳	۰/۱۹۷**	۰/۱۷۳*	۰/۰۰۸	-۰/۰۷۸	۰/۰۵۸	-۰/۰۲۵	۰/۱۷۸*	۰/۵۸۶**	۰/۶۵۵**	۱

**p<۰/۰۱، *p<۰/۰۵

همان‌گونه که در جدول ۱ مشاهده می‌شود، خردورزی با سبک هویتی «اطلاعات جمعی» دارای ارتباطی مثبت و معنادار است ($r=۰/۲۵۹, p<۰/۰۱$). از ابعاد خرد، بعد شناختی با سبک اطلاعات جمعی ($r=۰/۱۹۳, p<۰/۰۱$) و بعد تأملی با سبک‌های هویتی هنجاری ($r=۰/۱۵۸, p<۰/۰۵$) و اطلاعات جمعی ($r=۰/۱۹۷, p<۰/۰۱$) و بعد مشارکت دینی ($r=۰/۱۷۶, p<۰/۰۵$) دارای ارتباطی معنادار است. بعد عاطفی با سبک هویتی «اطلاعات جمعی» ($r=۰/۲۸۹, p<۰/۰۱$) و با هر سه مؤلفه اعتقادات دینی، یعنی

مشارکت دینی ($r=0/188, p<0/01$)، پایبندی ($r=0/151, p<0/05$) و مسائل شرعی ($r=0/197, p<0/01$) دارای ارتباطی معنادار است. سبک «هویت هنجاری» با ابعاد مشارکت دینی ($r=0/181, p<0/05$)، پایبندی ($r=0/212, p<0/01$) و مسائل شرعی ($r=0/173, p<0/05$) دارای ارتباطی معنادار است. سبک «متعالی» با دیگر سبک‌های هویت، از جمله «هنجاری» ($r=0/159, p<0/05$)، «اطلاعات جمعی» ($r=0/155, p<0/05$)، «اطلاعات فردی» ($r=0/253, p<0/01$) و همچنین با مؤلفه‌های اعتقادات دینی، از جمله مشارکت دینی ($r=0/217, p<0/01$) و پایبندی ($r=0/237, p<0/01$) دارای ارتباطی معنادار است. سبک «تعهد» نیز با مشارکت دینی ($r=0/175, p<0/05$) و پایبندی ($r=0/150, p<0/05$) دارای ارتباطی معنادار است. سبک «اطلاعات جمعی» با ابعاد «مشارکت دینی» ($r=0/217, p<0/01$)، پایبندی ($r=0/198, p<0/01$) و مسائل شرعی ($r=0/178, p<0/05$) دارای ارتباطی معنادار است. بین مؤلفه‌های اعتقادات دینی با یکدیگر، یعنی مشارکت دینی با پایبندی ($r=0/865, p<0/05$)، مشارکت دینی با مسائل شرعی ($r=0/568, p<0/05$) و مسائل شرعی با پایبندی ($r=0/655, p<0/05$) ارتباطی معنادار وجود دارد. بین مؤلفه‌های خردورزی با یکدیگر از جمله شناختی با تأملی ($r=0/600, p<0/05$)، شناختی با عاطفی ($r=0/594, p<0/05$) و عاطفی با تأملی ($r=0/544, p<0/05$) نیز ارتباطی معنادار وجود دارد.

برای پاسخ‌گویی به این سؤال که سبک‌های هویتی تا چه حد می‌تواند خردورزی را تبیین کند، از تحلیل «رگرسیون همزمان» استفاده شد. تحلیل‌های اولیه به‌منظور اطمینان از عدم تخطی از مفروض‌های متعال بودن، خطی بودن، چند هم‌خطی و یکسانی پراکندگی انجام شد. نتایج در جدول ۲ آمده است:

جدول ۲. خلاصه و ضرایب رگرسیون برای پیش‌بینی خردورزی توسط سبک‌های هویت

الگو روش همزمان	ضرایب استاندارد نشده		ضرایب استاندارد شده	t	سطح معناداری	R	R2	F	سطح معناداری
	B	خطای استاندارد							
مقدار ثابت	۲/۹۲۳	۰/۳۸۲		۱۰/۳۷۹	۰/۰۰۰				
سبک هنجاری	۰/۰۳۳	۰/۰۲۶	۰/۰۹۲	۱/۲۵۴	۰/۲۱۱				
سبک متعالی	۰/۰۰۳	۰/۰۶۸	۰/۰۰۳	۰/۰۳۷	۰/۹۷۰				
سبک سردرگم	-۰/۰۲۷	۰/۰۴۷	-۰/۰۴۵	-۰/۵۸۸	۰/۵۵۷				
سبک تعهد	۰/۰۱۵	۰/۰۴۸	۰/۰۲۴	۰/۳۲۰	۰/۷۵۰				
سبک اطلاعات فردی	۰/۰۵۳	۰/۰۵۰	-۰/۰۸۰	-۱/۰۶۲	۰/۲۹۰				
سبک اطلاعات جمعی	۰/۱۱۶	۰/۰۳۳	۰/۲۵۱	۳/۵۱۹	۰/۰۰۱	۰/۲۸۳	۰/۰۸	۲/۸۰۴	۰/۰۱۲

با توجه به نتایج جدول ۲ و مقادیر به‌دست‌آمده ($F=2/804, P<0/05$)، می‌توان گفت: الگو معنادار است؛ بدین معنا که سبک‌های هویت قادرند میزان خرد را در افراد پیش‌بینی کنند؛ اما این مقدار تنها

۸ درصد است. همچنین نتایج جدول ۲ نشان می‌دهد که از بین سبک‌های هویت، تنها سبک هویت اطلاعات جمعی با ضریب بتای ۰/۲۵۱، که معنادار است، توانسته در تبیین واریانس خردورزی نقش داشته باشد.

برای پاسخ‌گویی به این سؤال که اعتقادات دینی تا چه حد می‌تواند خردورزی را تبیین کند نیز از تحلیل رگرسیون همزمان استفاده شد. تحلیل‌های اولیه به منظور اطمینان از عدم تخطی از مفروض‌های متعادل بودن، خطی بودن، چند هم‌خطی و یکسانی پراکندگی انجام شد. نتایج در جدول ۳ آمده است:

جدول ۳. خلاصه الگو و ضرایب رگرسیون برای پیش‌بینی خردورزی توسط مؤلفه‌های اعتقادات دینی

الگو روش همزمان	ضرایب استاندارد نشده		ضرایب استاندارد شده	t	سطح معناداری	R	R2	F	سطح معناداری
	B	خطای استاندارد							
مقدار ثابت	۲/۹۰۸	۰/۲۴۹		۱۱/۶۶۱	۰/۰۰۰	۰/۱۴۷	۰/۰۲۲	۱/۴۳۹	۰/۲۳۳
مشارکت دینی	۰/۱۳۹	۰/۰۸۴	۰/۲۳۴	۱/۶۶۶	۰/۰۹۷				
پایبندی	-۰/۰۷۷	۰/۰۸۶	-۰/۱۳۵	-۰/۸۹۴	۰/۳۷۲				
مسائل شرعی	۰/۰۲۴	۰/۰۹۱	۰/۰۲۵	۰/۲۶۷	۰/۷۹۰				

با توجه به نتایج جدول ۳ و مقادیر به دست آمده ($F= 1/439$, $P>0/05$)، می‌توان گفت: الگو معنادار نیست. مقادیر R و مجذور R نیز نشان می‌دهد که الگو نتوانسته است واریانس متغیر وابسته، یعنی خردورزی را تبیین کند.

نتیجه‌گیری

یافته‌ها نشان داد که از میان سبک‌های هویت فقط سبک «هویت اطلاعات جمعی» قادر است تغییرات خردورزی را تبیین کند. برزونسکی (۲۰۰۳) نیز نشان داده که افراد دارای سبک‌های «هویت اطلاعاتی»، که شامل دو بخش فردی و جمعی است، در مقایسه با دیگر سبک‌های هویت از بالاترین سطح سلامت عمومی و تعهد برخوردارند. علاوه بر این، نتایج با یافته‌های بیمونت (۲۰۱۱)، ویستر (۲۰۱۳) و بانگ و زو (۲۰۱۴) همسوست. در عین حال، یافته‌ها بیانگر آن است که سایر سبک‌های هویت با خردورزی دارای ارتباطی معنادار نیست، و این با یافته‌های ویستر (۲۰۱۳)، بیمونت (۲۰۱۱)، و بانگ و مونت‌گمری (۲۰۱۲) همخوان نیست؛ زیرا آنها در پژوهش‌های خود نشان دادند که دست‌کم سبک سردرگم با خردورزی رابطه‌ای منفی دارد.

در تبیین این نتایج، می‌توان گفت: افرادی که سبک «هویت اطلاعات جمعی» دارند اطلاعات را فعالانه و منتقدانه بررسی می‌کنند و بحران هویت را با موفقیت پشت سر گذاشته‌اند و هویت رشدیافته

دارند. این افراد بیشتر در جست‌وجوی درک معنای واقعی زندگی هستند و در این زمینه، با سازه خردورزی ارتباط پیدا می‌کنند؛ زیرا از ویژگی‌های خردورزی، داشتن بینش کلی نسبت به هستی است. از این رو، ارتباط این دو متغیر با یکدیگر از لحاظ نظری منطقی به نظر می‌رسد.

یافته‌ها نشان داد که ترکیب مؤلفه‌های اعتقادات دینی قادر نیست سازه خردورزی را پیش‌بینی کند. این نتایج با یافته‌های بن‌دی کوویچووا و آردلت (۲۰۰۸) همسو نیست. آنها نشان دادند اعتقادات دینی ارتباطی مثبت و معنادار با خردورزی دارد. با توجه به اینکه خرد از پایه‌های شناخت محسوب می‌شود و لازمه داشتن اعتقادات دینی شناخت خود و جهان هستی است، از لحاظ نظری ارتباط این سازه‌ها کاملاً منطقی به نظر می‌رسد. بعد شناختی خردورزی مربوط به گنجایش فرد برای دستیابی به حقیقت است که شامل درک معنای واقعی زندگی، پذیرش کاستی‌ها و حوادث منفی و مثبت زندگی و آگاهی از ناقص بودن دانش بشری می‌شود. این ویژگی‌ها با داشتن اعتقاد به موضوعات معنوی و متعالی سازگار به نظر می‌رسد. بنابراین، طبق پیشینه نظری، انتظار می‌رود اعتقادات دینی با خردورزی ارتباط مثبتی داشته باشد.

ممکن است عدم تبیین خردورزی به وسیله اعتقادات دینی در این پژوهش، به سبب الگوی نظری استفاده شده برای سازه خردورزی باشد (آردلت، ۲۰۰۳) که ابعاد شرقی خرد کمتر در آن دیده شده است. در خرد شرقی، بر جنبه اجتماعی خرد، مانند همدلی و همدردی، کمک به دیگران، مهربانی و شفقت بیشتر تأکید شده، در حالی که در الگوی آردلت، تنها بعد عاطفی سعی دارد بر این موضوع متمرکز شود، که یافته‌های پژوهش حاضر نیز ارتباط معناداری با آن نشان داده است.

تبیین دیگری که می‌توان در این رابطه ارائه داد این است که در الگوی سه بعدی آردلت از خرد، جمع نمره‌های ابعاد شناختی، تأملی، و عاطفی به عنوان نمره کلی خرد محاسبه می‌شود، در حالی که برای سازه‌های همچون اعتقادات دینی، باید هر یک از ابعاد خرد را جداگانه تحلیل کرد و میزان همبستگی را سنجید. ابعاد خرد ممکن است شدت همبستگی یکدیگر را با اعتقادات دینی خنثا کرده باشد و موجب شود نتایج غیرمعنادار به دست آید. بنابراین، برای تبیین بهتر نتایج، باید به ضرایب به دست آمده برای ابعاد خرد و مؤلفه‌های اعتقادات دینی به شکل جداگانه پرداخت.

در رابطه با ارتباط بین ابعاد خرد و مؤلفه‌های دینداری، یافته‌ها نشان داد بین بعد تأملی و مؤلفه مشارکت دینی همبستگی مثبت و معناداری وجود دارد. این ضریب هرچند کوچک است (۰/۱۷۶)، اما نشان می‌دهد هر قدر افراد در فعالیت‌ها و مراسم مذهبی بیشتر مشارکت داشته باشند بیشتر قادرند به

دیدگاه‌های دیگران توجه کنند و به‌طور کلی، به پدیده‌ها از مناظر متفاوت بنگرند. این دیدگاه مشابه ویژگی‌هایی است که در بعد تأملی خرد ارزیابی می‌شود. همچنین هر سه مؤلفه دینداری با بعد عاطفی خرد، که بیشتر بر جنبه‌های اجتماعی خرد، نظیر درک احساسات دیگران، همدلی، و کمک به آنها متمرکز است، رابطه مثبت نشان داد. البته مقدار ضرایب همبستگی به دست آمده کوچک است که می‌تواند متأثر از حجم نمونه این پژوهش باشد، ولی معنادار بودن ضرایب دال بر قابل اعتنا بودن یافته‌هاست. این نشان می‌دهد که ابعاد خرد در یک تعریف قابل جمع شدن نیست و باید جداگانه از آنها بحث شود. اعتقادات دینی بر اساس ابزاری که در این پژوهش از آنها استفاده شده است، بیشتر با جنبه اجتماعی خرد و بعد عاطفی در الگوی آردلت (۲۰۰۳) رابطه دارد.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

منابع

- برک، لورای، ۱۳۸۱، *روان‌شناسی رشد*، ترجمه یحیی سیدمحمدی، تهران، ارسباران.
- بهرامی احسان، هادی، ۱۳۸۰، «بررسی مقدماتی میزان اعتبار و قابلیت اعتماد مقیاس جهت‌گیری مذهبی»، *روان‌شناسی و علوم تربیتی*، دوره جدید، سال ششم، ش ۱، ص ۶۷-۹۰.
- سراج‌زاده، سیدحسین و همکاران، ۱۳۸۳، «بررسی رابطه میزان دینداری و انواع آن با مدارای اجتماعی»، *علوم اجتماعی دانشگاه فردوسی مشهد*، ش ۴، ص ۱۰۹-۱۴۹.
- شکرکن، حسین و همکاران، ۱۳۸۰، «بررسی و مقایسه انواع هویت در ابعاد اعتقادی و روابط بین‌فردی در دانشجویان دختر و پسر دانشگاه شهید چمران اهواز»، *علوم تربیتی و روان‌شناسی دانشگاه شهید چمران اهواز*، دوره سوم، سال هشتم، ش ۱ و ۲، ص ۷۳-۹۸.
- زارع، حسین و حسن امین‌پور، ۱۳۹۰، *آزمون‌های روان‌شناختی*، تهران، آئیز.
- فرتیوف، شوان، ۱۳۸۸، *گوهر و صدف عرفان اسلامی*، ترجمه مینو حجت، تهران، سهروردی.
- صادقی جهانبان، محمود و لعیانجم عراقی، ۱۳۷۸، *تحلیل روان‌شناختی دین*، تهران، طریق کمال.
- غضنفری، احمد، ۱۳۸۳، «آموزش شهروندی ملی و جهانی همراه با تحکیم هویت و نظام ارزشی دانش‌آموزان»، *نواوری‌های آموزشی*، سال پنجم، ش ۱۷، ص ۱۲-۲۴.
- نوابخش، مهرداد و حمید پوریوسفی، ۱۳۸۵، «نقش دین و باورهای مذهبی بر سلامت روان»، *پژوهش دینی*، ش ۱۴، ص ۷۱-۹۴.
- Adler, M. J, 1952, *The great ideas: A syntopicon of great books of the western world*, Chicago: William Benton.
- Ardelt, M, 2003, Empirical assessment of Three Dimensional Wisdom Scale, *Research on Ageing*, v. 25, p. 275-324.
- _____, 2004, *Wisdom as expert knowledge system: A critical review of a contemporary operationalization of an ancient concept*, *Human Development*, v. 47, p. 257-285.
- _____, 2011a, The measurement of wisdom: A commentary on Taylor, Bates, and Webster's comparison of the SAWS and 3D-WS, *Experimental Aging Research*, v. 37(2), p. 241-255.
- _____, 2011b, *Wisdom, age, and well-being*. In K. W. Schaie & S. L. Willis (Eds.), *Handbook of the psychology of aging* (7th ed., pp. 279-291). Amsterdam, The Netherlands: Elsevier.
- Baltes, P. B, & Staudinger, U. M, 2000, Wisdom: A meta heuristic (pragmatic) to orchestrate mind and virtue toward excellence, *American Psychologist*, v. 55, p. 122-136.
- Bang, H, & Montgomery, D, 2012, Wisdom and ego-identity for Korean and American late adolescents, *Journal of Cross-Cultural Psychology*, v. 44, p. 807-831.
- Bang, H, & Zhou, Y, 2014, The function of wisdom dimensions in ego-identity development among Chinese university students, *International Journal of Psychology*, v. 51, p. 235-240.
- Bangen, K. J, et al, 2013, Defining and assessing wisdom: A review of the literature, *The American Journal of Geriatric Psychiatry*, v. 21, p. 1254-1266.

- Bassett, C. L, 2005, *Laughing at gilded butterflies: Integrating wisdom, development, and learning*. In C. Hoare (Ed.), *Handbook of adult development and learning* (pp. 281-306). New York: Oxford University Press.
- Bates, C. A, 1993, *Wisdom: A postmodern exploration*, University of Southern California, Los Angeles, CA.
- Batson, C. D, et al, 1993, Measuring religion as a quest: 2) Reliability concerns, *Journal for the Scientific Study of Religion*, v. 30, p. 430-448.
- Beaumont, S, 2009, Identity processing and personal wisdom: An information-oriented identity style predicts self -actualization and self-transcendence, *Identity*, v. 9(2), p. 95-115.
- _____, 2011, Identity styles and wisdom during emerging adulthood: Relationships with mindfulness and savoring, *Identity*, v. 11(2), p. 155-180.
- Benedikovic'ova', J, & Ardel, M, 2008, The Three-Dimensional Wisdom Scale in cross-cultural context: A comparison between American and Slovak college students, *Studia Psychologica*, v. 50 (2), p. 179-190.
- Berman, S. L, et al, 2011, Identity exploration, commitment, and distress: A cross national investigation in China, Taiwan, Japan, and the United States, *Child & Youth Care Forum*, v. 40, p. 65-75.
- Berzonsky, M. D, 1989, Identity style: Conceptualization and measurement, *Journal of Adolescent Research*, v. 4, p. 267-281.
- _____, 1992, *A process perspective on identity and stress management*, (Vol. 4). Newbury Park, CA: Sage Publications.
- _____, 2003, *Interrelationship among Identity process*, Content, and structure, A cross - cultural investigation.
- Birren, J. E, & Svensson, C. M, 2005, *Wisdom in history*. In R. J. Sternberg & J. Jordan (Eds.), *A handbook of wisdom: Psychological perspectives* (pp. 3-31). New York: Cambridge University Press.
- Brezina, I, & Van Ouden hoven, J.P, 2012, Do national cultures or religions shape conceptions of wisdom? *Studia Psychologica*, v. 54, p. 299-312.
- Brezina, I, 2010, Folk conceptions of wise person's perspective in Asian cultures, *Studia Psychologica*, v. 52, p. 347-354.
- Brugman, G, 2000, *Wisdom: Source of narrative coherence and eudaimonia*. Delft, The Netherlands: Uitgeverij Eberon.
- Choi, N.G, & Landeros, C, 2011, Wisdom from life challenges: qualitative interviews with low and moderate- income older adults who were nominated as being wise, *Journal of Gerontology Social Work*, v. 54(6), p. 592-614.
- Duriez, B, et al, ۲۰۰۶, Religiosity and mental health: A further exploration of the relative importance of religious behaviors vs, religious attitudes, *Personality and Individual Differences*, v. 40, p. 807-818.
- Duriez, B, & Soenens, B, ۲۰۰۶, Personality, identity styles, and religiosity: An integrative study among late and middle adolescents, *Journal of Adolescence*, v. 29, p. 119-135.
- Duriez, B, 2004, Are religious people nicer people? Taking a closer look at the religion-empathy relationship, *Mental Health, Religion and Culture*, v. 7, p. 249-254.
- Fisherman, S, 2004, Ego identity and spiritual identity in religiously observant adolescents in Israel, *Religious Education*, v. 99, p. 371-384.

- Fowler, J. W, 1981, *Stages of faith*, New York: Harper.
- Fulton, A. S, 1997, Identity status, religious orientation, and prejudice, *Journal of Youth and Adolescence*, v. 26, p. 1–11.
- Furrow, J. L, et al, 2004, Religion and positive youth development: Identity, meaning, and prosocial concerns, *Applied Developmental Science*, v. 8, p. 17–26.
- Gebelt, J. L, et al, 2009, Identity style and spirituality in a collegiate context, *Identity: An International Journal of Theory and Research*, v. 9, p. 219–232.
- Glock, C. Y, & Stark, R, 1965, *Religion and society in tension*, Chicago: Rand Mc Nally.
- Hadot, P, 1995, *What is the ancient philosophy (M. Chase, Trans.)*, Cambridge, MA: Harvard University Press.
- King, P, 2003, Religion and identity: The role of ideological, social, and spiritual contexts, *Applied Developmental Science*, v. 7, p. 197–204.
- Kramer, D. A, 2000, Wisdom as a classical source of human strength: conceptualizing and empirical inquiry, *Journal of Social Clinical Psychology*, v. 19, p. 83–101.
- Kunzmann, U, & Baltes, P. B, 2003, *Beyond the traditional scope of intelligence: Wisdom in action*. In R. J. Sternberg, J. Lautry, & T. I. Lubart (Eds.), Models of intelligence for the next millennium (pp. 329–343). Washington DC: American Psychological Association. Retrieved from <http://search.proquest.com/docview/620471941?accountid=25304>.
- Kunzmann, U, & Baltes, P. B, 2005, *The psychology of wisdom: Theoretical and empirical challenges*, In R. J. Sternberg & J. Jordan (Eds.), A handbook of wisdom: Psychological perspectives (pp. 110–135). New York: Cambridge University Press.
- Li, X, 2008, Study on ego identity of adolescent and its related factors, *Journal of Wuhan Institute of Technology*, v. 8(1), p. 34–37.
- Magee, B, 1998, *The story of philosophy*, New York: DK.
- Marcia, J. E, 1966, Development and validation of ego identity status, *Journal of Personality and Social Psychology*, v. 3, p. 551–558.
- Moacanin, R, 2003, *The essence of Jung's psychology and Tibetan Buddhism: Western and Eastern paths to the heart*, Boston: Wisdom.
- Ruisel, I, 2005, Wisdom's role in interactions of affects and cognition, *Studia Psychologica*, v. 47, p. 277–289.
- Scott, L. D, 2003, Cultural orientation and coping with perceived discrimination among African American youth, *The Journal of Black Psychology*, v. 29, p. 235–256.
- Staudinger, U. M, & Glück, J, 2011, Psychological wisdom research: Commonalities and differences in a growing field, *Annual Review of Psychology*, v. 62(1), p. 215–241.
- Sternberg, R, 1990, *A handbook of wisdom: Psychological perspectives*, Cambridge, UK: Cambridge University Press.
- _____, 1998, A balance theory of wisdom, *Review of General Psychology*, v. 2, p. 347–365.
- _____, 2003, *Wisdom, intelligence, and creativity synthesized*, Cambridge, UK: Cambridge University Press.
- Takahashi, M, 2000, Toward a culturally inclusive understanding of wisdom: Historical roots in the East and West, *International Journal of Aging and Human Development*, v. 51, p. 217–230.
- Taylor, M, et al, 2011, Comparing the psychometric properties of two measures of wisdom: Predicting forgiveness and psychological well-being with the Self-Assessed Wisdom Scale (SAWS) and the Three-Dimensional Wisdom Scale (3D-WS). *Experimental Aging*

- Research*, v. 37(2), p. 129–141.
- Tian, Y, 2011, *Confucianism and Taoism features*. Beijing, China: China Commercial Publishing House.
- Webster, J. D, ۲۰۱۳, *Identity, wisdom, and critical life events in younger adulthood*. In J. Sin not (Ed.), *Positive psychology: Advances in understanding adult motivation* (pp. 61–77). New York: Springer.
- White, J. M, et al, 1998, The Identity Style Inventory: A revision with sixth-grade reading level, *Journal of Adolescent Research*, v. 13, p. 223–245.
- Yang, S, 2001, Conceptions of wisdom among Taiwanese Chinese, *Journal of Cross-Cultural Psychology*, v. 32(6), p. 662–680.
- Zhang, R, & Chen, X, 2001, Developmental tasks of adolescence: Identity achievement and its related factors, *Journal of Hebe University (Philosophy and Social Science)*, v. 26(1), p. ۱۱–۱۶.
- Zhou, J, et al, 2006, On the main orientation of wisdom study, *Journal of Chongqing Institute of Technology*, v.20(10), p. 76–78.

